

شیوه‌های کارآمد نظارت اجتماعی و زمینه‌های آن در نهج‌البلاغه

karimii Mahmoud@gmail.com

محمود کریمی / دانشیار رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

aleali.mahnaz@gmail.com

مهناز آل علی / دانشجوی دکتری علوم نهج‌البلاغه پیام‌نور واحد تهران جنوب

دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۰

چکیده

اهمیت نظارت اجتماعی به‌منظور جلوگیری از انحراف افراد و گروه‌ها در جامعه اسلامی، با توجه به توصیه‌های موجود در متون دینی و تنوع طرق آن، اعم از نظارت الهی، فردی، سازمانی و همگانی روشن می‌گردد. بخشی از نظارت همگانی که برخاسته از مسئولیت آحاد جامعه در قبال یکدیگر است، در قالب دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» تبلور می‌یابد. به‌رغم اهمیت بحث و تلاش فراوان در این زمینه، به نظر می‌رسد امر به معروف و نهی از منکر به طرق فقهی و سنتی تأثیر لازم و کافی را بخصوص در میان نسل جوان ندارد. از این‌رو، این پژوهش با توجه به آموزه‌های نهج‌البلاغه، به دنبال یافتن شیوه‌هایی بدیع و کارآمد در نظارت اجتماعی، در کنار امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم فقهی آن است که البته آثار و نتایج مورد انتظار از امر به معروف و نهی از منکر را نیز با خود دارد. با واکاوی در نهج‌البلاغه درمی‌یابیم، علاوه بر امر و نهی مستقیم به‌عنوان یکی از شیوه‌های نظارت اجتماعی، امام (ع) به شکل غیرمستقیم، افراد را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها منع می‌کند. روش غیرمستقیم بر اساس زمان، مکان، و مخاطب، به انحاء مختلف ترغیب، توبیخ، دعا، نفرین، ابراز شگفتی، بیان پرسش، موعظه و... توسط امام علی (ع) استفاده شده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، شیوه‌های مختلف نظارت و کنترل اجتماعی را در نهج‌البلاغه بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، نظارت اجتماعی، روش مستقیم نظارت، روش‌های غیرمستقیم نظارت.

۱. بیان مسئله

خداوند به‌عنوان اولین ناظر اجتماعی می‌فرماید: «ای مردم! آنچه در زمین است از حلال و پاکیزه، تناول کنید و از وسوسه‌های شیطان پیروی نکنید؛ محققاً شیطان برای شما دشمن آشکاری است» (بقره: ۱۶۸). مکتب انسان‌ساز اسلام از پیروانش می‌خواهد در چارچوب نظارت اجتماعی، یکدیگر را به انجام کارهای پسندیده دعوت کنند و از کارهای ناپسند بازدارند تا ارزش‌ها در جامعه ترویج شود و از ضد ارزش‌ها ممانعت به عمل آید. اهمیت موضوع تا حدی است که خداوند مسلمانان را به‌واسطهٔ انجام این عمل، بهترین امت معرفی می‌کند و امیرمؤمنان علیؓ تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا را در برابر «امر به معروف و نهی از منکر» همچون قطره‌ای در مقابل دریاها می‌پیماید.

سلامت جامعه در گرو حضور و نظارت همه‌جانبهٔ آحاد مردم در تمامی امور است. اسلام با دو فریضهٔ «امر به معروف و نهی از منکر» بر این حضور و نظارت تأکید دارد. با طرح این دو فریضه، توده‌ها اصلاح، سلامت دین و دنیا تضمین و شریعت برپا می‌شود و جامعه از انحراف و انحطاط مصون می‌ماند.

نظارت و کنترل به‌منظور جلوگیری از انحرافات فردی و اجتماعی، هر چند در تمامی جوامع مدخلیت دارد، در جامعهٔ اسلامی که الگوی اکمل برای امت‌ها و جوامع دیگر است، با حساسیت بیشتری دنبال می‌شود. در قرآن کریم، «امر به معروف و نهی از منکر» در کنار اقامهٔ نماز و ایتای زکات، سومین فریضهٔ اصلی دین و ویژگی مؤمنان و جامعهٔ دینی محسوب می‌شود. تعبیر «بهترین امت» در قرآن، برای امتی به کار رفته است که «امر به معروف و نهی از منکر» می‌کنند (آل عمران: ۱۱۰). اسلام به‌عنوان آخرین حلقهٔ زنجیرهٔ تکامل ادیان، عنایت ویژه‌ای به سلامت جامعه به‌عنوان یک نهاد مستقل دارد. از این رو، کامل‌ترین احکام را در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی ارائه نموده است. «امر به معروف و نهی از منکر» از جمله مهم‌ترین اهرم‌های نظارتی در سالم‌سازی جامعه می‌باشد؛ چنان‌که ابزاری برای اصلاح نقاط ضعف و آسیب‌های مردم و مسئولان به‌منظور حفظ و تداوم ارزش‌ها و فضائل اخلاقی، با بیشترین تأثیر در سلامت، سعادت و طهارت جامعه محسوب می‌شود.

به‌رغم اهمیت موضوع و تلاش فراوان، در مسیر رسیدن به نظارت مطلوب در جامعه موانع زیادی وجود دارد. برای مثال، منحصر بودن نظارت اجتماعی به امر به معروف و نهی از منکر مرسوم - که نوعاً به‌طور صریح و مستقیم انجام می‌شود - و نیز عدم خلاقیت و انعطاف در به‌کارگیری روش‌های دیگر، باعث شده است امر به معروف و نهی از منکر تأثیر و کارایی لازم به‌ویژه برای جوانان را نداشته باشد. لذا از **نهج‌البلغه** - کتابی برای ساختن و تربیت انسان - به‌عنوان منبع اصلی این پژوهش استفاده می‌شود تا بر اساس آن، شیوه‌های بدیع و کارآمد در زمینهٔ نظارت و کنترل اجتماعی از طریق واکاوی کلام امام علیؓ و با استناد به سیرهٔ عملی آن حضرت استخراج گردد. بدین ترتیب، پرسش اصلی مقاله این است: امامؓ چه شیوه‌هایی از نظارت و اصلاح اجتماعی را به‌طور غیرمستقیم برای مخاطبان خود به کار گرفته و چگونه این شیوه‌ها در **نهج‌البلغه** منعکس شده است؟

۲. پیشینه تحقیق

آیات و روایات متعدد در زمینه «نظارت اجتماعی» و تأکید بر موضوع امر به معروف و نهی از منکر، به‌منظور حفظ و صیانت جامعه و فرد از انحرافات احتمالی، انگیزه کافی را برای عده‌ای فراهم آورده است تا به این موضوع مهم بپردازند. کتب حدیثی، تفاسیر و شروح مختلف شیعه و سنی ذیل آیات و روایات مربوطه، و ده‌ها اثر دیگر-کتب، پایان‌نامه و مقاله- از جمله این کارهایند، که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

مهم‌ترین کتاب‌های نوشته شده در این زمینه عبارتند از:

۱. *امر به معروف و نهی از منکر*، اثر *محسن قرائتی* (۱۳۷۷): این کتاب بعد از بیان جایگاه «امر به معروف و نهی از منکر»، به تبعات ترک آن و در ادامه، وظایف آمرین و ناهیان، شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر، و در آخر به انواع معروف‌ها و منکرها می‌پردازد.

۲. *جامعه برتر، امر به معروف و نهی از منکر در سیره امام علی*، اثر *محمد عابدی* (۱۳۸۰): این کتاب به مراتب و موانع نهی از منکر، راهکارهای پیشگیری از منکر، پیکار با منکر و قاطعیت در برابر آن می‌پردازد.

۳. *امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی*، اثر *مایکل کوک* (۱۳۸۴): نویسنده بر این سؤال متمرکز می‌شود که چرا «امر به معروف و نهی از منکر» در فرقه‌های مختلف اسلامی به شکل‌های متفاوت درآمد است. وی ابتدا به بررسی آیات مربوطه می‌پردازد؛ و سپس نظر مفسران را درباره این آیات بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که نظر مفسران با مفاد آیات پیوندی ندارد. در میان احادیث مرتبط به موضوع نیز تعارض دیده می‌شود.

پایان‌نامه‌های ذیل نیز در موضوع مورد بحث تألیف شده‌اند:

۱. «نگاهی به ابعاد روان‌شناختی امر به معروف نهی از منکر»، اثر *مرضیه درد* (۱۳۸۵): این پایان‌نامه میان‌رشته‌ای بوده و نویسنده «امر به معروف و نهی از منکر» را از زاویه روان‌شناختی واکاوی کرده است.

۲. «شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر در سیره معصومین»، اثر *مهديه خسروی زانديه* (۱۳۸۶): نویسنده روش‌های امر و نهی را در سیره معصومین به دو دسته گفتاری و کرداری تقسیم نموده است.

۳. «سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با تأکید بر نهج البلاغه»، به قلم *مهری جهانگیری* (۱۳۹۲): نویسنده در بخش دوم پایان‌نامه، به مبانی و رهنمودهای مدیریتی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و... پرداخته است. برای نمونه، در مدیریت سیاسی به رهنمودهای امام از جمله عدالت‌گری، التزام به کتاب و سنت، و نظارت عمومی - «امر به معروف و نهی از منکر» و نصیحت زمامداران و مسئولان - اشاره دارد. در بخش پایانی به انواع نظارت در سیره امام اعم از نظارت مستقیم (بی‌واسطه) و نظارت غیرمستقیم (با واسطه)، و ویژگی‌های ناظران و ارزشیابی شایستگی مدیران می‌پردازد.

۴. «منابع قدرت سیاسی و ابزار کنترل آن در نهج البلاغه»، اثر *ابوالفضل دهقانی‌نژاد* (۱۳۹۲): فصل آخر پایان‌نامه به اهمیت و جایگاه نظارت و کنترل در نهج البلاغه اختصاص یافته است. نویسنده در این فصل به اصول کلی

حاکم بر نظارت و کنترل، شرایط و صفات بازرسان و تبیین انواع نظارت، اعم از الهی، فردی (خودکنترلی)، سازمانی و مردمی، و در انتها به شیوه برخورد با مخالفین به عنوان یکی از ابزار کنترل می‌پردازد.

۵. «تبیین انحرافات اجتماعی از دیدگاه علی بن ابی طالب علیه السلام در نهج البلاغه». نوشته حفیظ الله فولادی وند؛ از دیدگاه مؤلف این رساله، بسیاری از نظریه‌های علمی، علل انحرافات و تخطی‌ها را به شرایط زیستی، روانی و اجتماعی ارجاع می‌دهند و با نادیده گرفتن قدرت اراده و انتخاب انسان، وی را مقهور آن شرایط می‌دانند؛ اما در بررسی دیدگاه امام علی علیه السلام، با توجه به این اصل اساسی که انسان موجودی صاحب اراده و اختیار است، نقش عوامل زیستی، روانی و محیطی در حد زمینه‌سازی است و چنین نیست که انسان کاملاً مقهور آنها باشد. بدین ترتیب، مؤلف رساله توجه خود را در این پژوهش به مقایسه دیدگاه‌های جامعه‌شناسان در زمینه انحرافات اجتماعی با دیدگاه امام علی علیه السلام در این موضوع با استناد به *نهج البلاغه*، و ترسیم تمایزها و آثار متفاوت این دو دیدگاه معطوف کرده است.

مقالاتی نیز از نویسندگان مختلف در این موضوع به چاپ رسیده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. «تبیین انحرافات اجتماعی از دیدگاه امام علی علیه السلام و نظریه‌های کلاسیک»، اثر حفیظ الله فولادی وند (۱۳۸۶): این مقاله که از پایان‌نامه همین نویسنده استخراج شده است، ضمن بیان ضرورت حاکمیت نظم در اجتماع و تبعیت جامعه از قوانین اجتماعی، به مقایسه پاره‌ای از دیدگاه‌های علمی درباره انحرافات اجتماعی با دیدگاه امام علی علیه السلام می‌پردازد و بر اساس آن، با توجه به عنصر اراده و اختیار، انسان تعیین‌کننده نهایی و اصلی در اتخاذ رفتارهای خویش است.

۲. «راهبردهای نظارت همگانی در مدیریت سیاسی جامعه دین‌بنیان»، اثر فاطمه براتلو (۱۳۸۹): در این مقاله «امر به معروف و نهی از منکر» یک نظام نظارت همگانی در مدیریت جامعه دین‌بنیان معرفی شده است که رسالت اجرای شرایع الهی و ایجاد جامعه و حکومت اسلامی و تضمین اهداف آن را بر عهده دارد. نویسنده در ادامه، نمونه‌هایی از آرای فقهی و اندیشمندان اسلامی را بررسی می‌کند و در انتها راهبردهای نظارت همگانی را در نظام اسلامی به دست می‌آورد.

۳. بررسی علل عدم پذیرش «امر به معروف و نهی از منکر» در جامعه، اثر محمدرضا جوهری (۱۳۹۳): نویسنده این عمل را دو قسم می‌داند: علل کلی، که ادب و اجتناب از گفتار و رفتار زشت است؛ و علل مربوط به آمران و ناهیان، از جمله عدم آگاهی و معرفت، نداشتن برنامه و نقشه، عدم رعایت مراتب، خشونت، عجله و شتاب‌زدگی و ...

۴. «نظارت و کنترل از نگاه مدیریتی امام علی علیه السلام»، اثر طاهره بیگم فقیهی (۱۳۹۴): این مقاله با استناد به سیره علوی و کلام امام علیه السلام در نهج البلاغه، به جلوه‌هایی از مبانی مدیریت و نظارت، تأکید امام بر ناب‌ترین خصال انسانی در امر نظارت، همچون: اعتقاد توحیدی، تسلیم محض، صداقت، امانت‌داری، و انضباط اجتماعی، اقتصادی و ... در تمامی رده‌های مدیریتی به‌منظور سلامت و پیشرفت کارها، و نیز ضعف مبانی مدیریتی غرب که بر پایه جهان‌بینی سکولاریسم بنا شده، پرداخته است.

با توجه به آنچه ذکر شد، هرچند آثار یادشده، اجمالاً به موضوع نظارت اجتماعی در نهج البلاغه و مقایسه آن با برخی دیدگاه‌های غیردینی در این باب پرداخته‌اند، اما در هیچ‌یک از این آثار، روش‌های غیرمستقیم امام به‌عنوان ابزارهای نظارت اجتماعی استقصا نشده است. این پژوهش، روش‌های بدیع و کاربردی امام در زمینه نظارت اجتماعی را بررسی می‌کند؛ روش‌هایی که خارج از قالب سنتی آن و متناسب با زمان و مقتضای حال مخاطبانند تا از کارایی بیشتر و نتیجه مطلوب‌تری برخوردار باشند.

۳. چارچوب مفهومی

در ابتدا به تعریف و تبیین برخی مفاهیم کلیدی می‌پردازیم.

۳-۱. نظارت

«نظارت» از ماده «نظر» به‌معنای توجه دادن چشم ظاهر و باطن برای دیدن و ادراک چیزی است که مقصود، تأمل و تحقیق درباره آن است. مقصود از تأمل، شناختی است که بعد از تحقیق حاصل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۸۱۲). در فارسی، نظارت به‌معنای مراقبت در اجرای امر است (عمید، ۱۳۷۳، ص ۱۱۶۳).

اصل نظارت، در ادیان آسمانی به طور عام و در دین اسلام به نحو خاص و در مذهب شیعه به شکل اخص موضوعیت دارد؛ به طوری که امر به معروف و نهی از منکر، از فروع دین محسوب می‌شود. نظارت و کنترل، با نظام آفرینش هماهنگ است: «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلِيهَا حَافِظٌ» (طارق: ۳)؛ هیچ نفسی نیست، مگر آنکه بر او نگهبانی است. بنا بر این اصل، خداوند و فرشتگان ناظر بر اعمال و نیات آدمی‌اند.

امیرمؤمنان علیؑ در این موضوع می‌فرماید: «پس بترسید از خدایی که بر کارهای شما بیناست و بر شما چیره و توانست و در آنچه می‌کنید، قدرت او پیداست. اگر چیزی را پوشانید، آن را می‌داند و اگر آشکار کردید، ثبت می‌گرداند و بدین کار فرشتگانی گمارده است، نگاهبان و ارجمند که نه حقی را و می‌نهند و نه باطنی را ثبت می‌کنند» (نهج البلاغه، خ ۱۸۳). همچنین درباره نظارت خداوند بر اعمال ستمگران می‌فرماید: «وَهُوَ لَهُ بِالْمُرْصَادِ عَلَيَّ مَجَازٍ طَرِيقَهُ» (نهج البلاغه، خ ۹۷). افزون بر این، انسان خود نیز باید بر اعمال و رفتارش نظارت داشته باشد (خودکنترلی): «جعل من نفسک علی نفسک رقیباً» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۲۰۳)؛ از نفس خود بر نفس نگهبانی قرار ده.

۳-۲. نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی به ابزارها و روش‌هایی اطلاق می‌شود که برای وادار کردن فرد به انطباق او با انتظارات گروه معین یا کل جامعه به کار می‌رود (کوئن، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷). به عبارت دیگر، نظارت مشروط و محدود شدن رفتار و اعمال - فرد یا افراد مورد کنترل - به اهداف و هنجار جامعه است. اگر این کنترل با نهادینه شدن هنجارها در فرد صورت پذیرد، جزء کنترل درونی محسوب می‌گردد؛ ولی اگر صرفاً از طریق افراد جامعه بر کسی اعمال گردد، آن را کنترل بیرونی می‌نامند (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۷۰۵-۷۰۶).

مهم‌ترین هدف اجتماعی در نظارت و کنترل، نفوذ در مخاطبین و کسانی است که برای ایجاد تغییر در عقاید یا رفتار آنان مورد نظارت قرار می‌گیرند. بازخورد و خروجی این کوشش، در شکل «همنوایی، اجابت و اطاعت بروز و ظهور می‌کند؛ تا آنجا که برخی از روان‌شناسان اجتماعی، نتیجه اکثر نظارت‌ها و نفوذ اجتماعی را همنوایی می‌دانند (کریمی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴).

مکتب انسان‌ساز اسلام نیز از پیروانش می‌خواهد در برابر اعمال و رفتار دیگران احساس مسئولیت کند؛ چنان‌که در سایه «امر به معروف و نهی از منکر» یکدیگر را به انجام کارهای پسندیده دعوت کرده، و از کارهای ناپسند بازدارند تا ارزش‌ها در جامعه ترویج و از آنها پاسداری شود و از ضدازش‌ها ممانعت به عمل آید (مردانی نوکنده، ۱۳۹۵، ص ۳۲). به این ترتیب، توده‌ها اصلاح می‌شوند: «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَوَامِّ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۵۱)؛ دنیا و آخرت انسان در امنیت قرار می‌گیرند: «من كان فيه ثلاث سلمت له الدنيا والآخرة، يأمر بالمعروف و يأتمر به، و ينهى عن المنكر و ينتهي عنه، و يحافظ على حدود الله جل و علا» (همان، ج ۵، ص ۴۴۰)؛ شریعت برپا می‌شود: «قوام الشريعة الامر بالمعروف، و النهی عن المنكر، و اقامة الحدود» (همان، ج ۴، ص ۵۱۸)؛ مؤمنان توانمند می‌شوند: «من أمر بالمعروف شد ظهور المؤمنین» (همان، ج ۵، ص ۲۳۸) و جامعه از انحراف و انحطاط مصون می‌ماند.

۳-۳. نظارت سازمانی

نظارت سازمانی، نظارت و کنترل بر سازمان و عملکرد و کارایی اعضای سازمان است که خود به دو قسم آشکار و پنهان تقسیم می‌شود. این نوع نظارت، در سیره امیرمؤمنان علیؑ به خوبی مشهود است. ایشان ضمن انتخاب کارگزاران شایسته و کارآمد، نظارت و کنترل سازمان یافته‌ای جهت ارزیابی عملکرد آنان در نظر می‌گرفت؛ بازرسانی که آشکار یا پنهان اخبار کارگزاران را به امامؑ گزارش می‌دادند تا از مدار قانون و حکم الهی خارج نشوند. در نامه‌های ۲۰، ۱۹، ۳، ۷۰، ۶۳، ۴۵، ۴۴، ۴۲، ۴۰، ۳۴، ۳۳ عباراتی چون: «و ابعث العیون، بلغنی، تفقد، تحفظ، تعاهد و... دیده می‌شود که بیانگر نظارت و کنترل امامؑ بر مردم، کارگزاران و امور ایشان است (مردانی نوکنده، ۱۳۹۵، ص ۳۱-۳۳). برای نمونه، امامؑ ضمن نامه‌ای به مالک/شتر، او را به نظارت در امور قضات: «فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا تَلِيغًا»، کارگزاران «وَابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ»، بازرگانان «وَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ»، منشیان «ثُمَّ انظُرْ فِي خَالِ كِتَابِكَ»، و نظارت بر امور مالیات «وَتَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ»، فرمان می‌دهد (نهج البلاغه، ن ۵۳).

۴. روش‌های امامؑ در نظارت اجتماعی

آنچه در درجه نخست از نظارت و کنترل اجتماعی در اسلام به ذهن متبادر می‌شود، «امر به معروف و نهی از منکر» به روش متداول است که در خصوص افراد مستعد هدایت، دعوت در هر زمان و مکانی امکان‌پذیر می‌باشد؛ لیکن گاه شرایط اقتضا نمی‌کند مخاطب به‌طور مستقیم امر و نهی شود؛ چنان‌که امام سجادؑ به دلیل شرایط خاص زمان

و فشارهای دستگاه حکومت بر شیعیان، در قالب دعا ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را برای مخاطب تبیین می‌نمود و ضمن آگاهی‌بخشی و روشن‌نگری، آنان را به‌طور غیرمستقیم به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌کرد (ر.ک: صحیفه سجادیه، دعای ۲۶، ص ۱۱۹-۱۲۰).

سخنان امام علی^ع در **نهج‌البلاغه** نیز حاکی از آن است که ایشان علاوه بر «امر به معروف و نهی از منکر» به‌معنای متعارف آن، با توسل به روش‌های دیگری، ضمن آگاهی دادن به مردم، آنان را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌کرد و به‌این ترتیب به نظارت و کنترل اجتماعی اقدام می‌نمود.

در خطبه‌ها یا خطابه‌های امام در **نهج‌البلاغه** می‌توان سازوکارهای نظارت اجتماعی را با شیوه‌های مختلف مشاهده کرد. خطابه فنی است که عهده‌دار قانع کردن مردم و دعوت ایشان به عدالت و نیکی است. خطابه برای سه هدف مشورت، برانگیختن عواطف و بحث ایراد می‌شود. در مشورت، خطیب سعی دارد قانع کند انجام فلان کار، به دلیل ضرری که دارد، لازم نیست و کاری دیگر به دلیل سودی که دارد، لازم است انجام شود. خطیب در برانگیختن عواطف، سعی دارد مخاطب را قانع کند که فلان کار به دلیل فضیلتی که دارد یا ندارد، پسندیده یا ناپسند است. در مباحثه، قصد خطیب قانع کردن و اثبات این امر است که فلان امر ظلم است یا ظلم نیست (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۶۴). با مطالعه خطبه‌ها و نامه‌های **نهج‌البلاغه** روشن می‌شود که امام^ع در نظارت و کنترل اجتماعی دو روش عمده را دنبال می‌کرد.

۱-۴. روش مستقیم

در این روش، امام مخاطب را مستقیماً مورد خطاب و امر و نهی قرار می‌دهد. با واکاوی **نهج‌البلاغه** به‌ویژه نامه‌های امام، گویا افرادی که در معرض امر و نهی مستقیم امام^ع قرار می‌گرفتند، بیشتر کسانی بودند که در جامعه موقعیت و جایگاه مهم و حساسی داشتند؛ از جمله مسئولین و کارگزاران حکومتی، نظامی و اقتصادی. برای مثال، امام در نامه‌ای مفصل به **مالک/اشتر** هنگام گماردن وی به حکومت بصره، آیین مملکت‌داری، رعیت‌پروری، دادرسی و... را در قالب اوامر و نواهی مستقیم به او ابلاغ می‌کند: «او را فرمان می‌دهد به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها، و پیروی آنچه در کتاب خود فرمود، از واجب و سنت‌ها...؛ و اینکه خدای سبحان را یاری کند به دل و دست و زبان. و او را می‌فرماید تا نفس خود را از پیروی آرزوها بازدارد» (نهج‌البلاغه، ن ۵۳).

امیرمؤمنان علی^ع عادت داشت هر روز صبح به یکایک بازارهای کوفه سر می‌زد و در هر بازار می‌ایستاد و با صدای بلند می‌فرمود: «ای تجار! پیش از معامله، از خداوند برکت جوید و به خریداران نزدیک شوید (با گران‌فروشی، آنان را دور نسازید) و صبور باشید و از دروغ و قسم پرهیزید و ظلم و ستم نکنید و با مظلومان منصف باشید و ربا نگیرید» (صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۴۹۷). نقش «عیون»، «عریف»، «نقیب» و مأموران حسبه (محتسب) و بحث تعزیر و تأدیب در صدر اسلام و دوران خلفا، به این مبنای عمیق و ریشه‌دار برمی‌گردد (مردانی نوکنده، ۱۳۹۵، ص ۳۴).

۲-۴. روش غیرمستقیم

در این روش، با توجه به شرایط مخاطب و فضای موجود، افراد به اشکال مختلف و در نهایت ظرافت و زیبایی، به نیکی‌ها دعوت و از بدی‌ها منع می‌شوند و رفتار و گفتار آنان غیرمستقیم تحت نظارت و کنترل قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، با برانگیخته شدن عواطف و هیجانات افراد (عواطفی همچون ترس، خشم، عشق، تکبر، غم و مانند آن) اثری عمیق در رفتار و گفتار آنان گذاشته می‌شود (شهرستانی، ۱۳۴۴، ص ۱۴۳).

امام علیه السلام در مقام یک بلیغ توانا، با برانگیختن این عواطف و هیجانات، افراد را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌کند. گونه‌های مختلف روش غیرمستقیم امام علیه السلام در نظارت اجتماعی و زمینه‌سازی برای آن به شرح زیر است.

۲-۱-۴. ترغیب یا توبیخ

روحیه افراد در پذیرش امر و نهی، یکسان نیست؛ از این رو باید با توجه به این تفاوت‌ها و در شرایط مختلف، از روش‌های متفاوت بهره جست. برخی افراد در پذیرش امر و نهی مستقیم انعطاف کمتری دارند؛ لذا می‌توان با ترغیب و تشویق، آنان را به سمت خوبی‌ها سوق داد و از بدی‌ها برحذر داشت.

۱-۲-۴. ترغیب

«رغب» در اصل به معنای وسعت است. چون با «فی» و «الی» آید، به معنای دوست داشتن، حریص و مایل بودن است: «إنا الی الله راغبون» (توبه: ۵۹)؛ و با «عن» به معنای اعراض و بی‌اعتنایی است: «أراغب انت عن آلهتی» (مریم: ۴۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۸؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۱).

بنابراین واژه «رغب» در باب تفعیل به معنای بر سر میل آوردن، متمایل ساختن، علاقه‌مند کردن، به طمع انداختن و تشویق کردن است. به عبارت دیگر، با بیان عباراتی زیبا و هنرمندانه، مخاطب را بر سر شوق آوردن تا بدون احساس هیچ‌گونه اعمال زور از جانب کسی، کاری را که او مایل است، انجام دهد. به عبارت دیگر، به طور غیرمستقیم به کسی امر و نهی کرده است.

امام علی علیه السلام هنگامی که خبر ورود لشکر معاویه به شهر انبار و کشته شدن یکی از کارگزارانش را شنید، خطبه‌ای ایراد کرد. لحن امام علیه السلام در این خطبه چنان است که گویا می‌خواهد مردم را به پیکار با دشمن تهییج کند: «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خود گشوده است و آن لباس تقوا و زره استوار خداوند و سپر محکم اوست» (نهج البلاغه، خ ۲۷).

مقصود امام علیه السلام در بیان این خطبه، ایجاد انگیزش در اصحاب خود برای پیکار در راه خدا است، که توضیح و تذکری است بر امر جهاد و بزرگداشت آن، و بیان اشتباه آنان که از رفتن به جهاد کوتاهی می‌کنند. جهاد در اصطلاح مکتب اسلام، تکاپو در راه هدف الهی است. هدف الهی در تعریف یادشده، تلاش و جانبازی به انگیزه مال و مقام و اشباع حس انتقام‌جویی و دیگر انواع خودخواهی را از جهاد، و تلاشگر بودن با هدف‌های یادشده را از

مجاهد بودن تفکیک می‌کند؛ ولی قتال و مقاتله، تلاش و گلاویزی در مرز زندگی و مرگ است که اگر با هدف الهی باشد، جهاد نامیده می‌شود (جعفری، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱).

آیات قرآن پدیده جهاد و مجاهدان را به‌طور فراوان تعظیم کرده و مردم را به جهاد تشویق و تحریک نموده است. برای نمونه می‌فرماید: «در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان‌که گویی بنایی ریخته‌شده از سُرْباند، جهاد می‌کنند» (صف: ۴).

جهادی که برای رضای خدا باشد، دارای دو ویژگی پیکار با شیطان و خالص شدن برای خداست؛ به عبارت دیگر، پیروزی بر دشمن ظاهر (جهاد اصغر) و پیروزی بر دشمن باطن (جهاد اکبر) است. بدون جهاد اکبر، انسان به لقاءالله نمی‌رسد و بدون جهاد اصغر سربلندی در دنیا و آخرت حاصل نمی‌شود. لذا امام^ع جهاد را یکی از درهای ورود به بهشت، و آن کس را که از عهده آن به خوبی برآید، از خاصان او خواند. جهت مشابهت جهاد به لباس تقوا این است که همچنان‌که لباس مایه زینت، زیبایی و حافظ بدن از رنج گرما و سرماست، جهاد نیز مایه آبرو، عزت و سربلندی ملت‌ها و پیشگیری از انواع آفت‌هاست (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۴-۷۶: مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۰).

با توجه به سخنان یادشده، جهاد یکی از مصادیق «معروف» است که عمل به آن واجب می‌باشد؛ چنان‌که امام^ع در جایی دیگر به‌طور صریح به آن فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «فرصت را دریابید و سرزمین‌های دور دست اسلام را حفظ کنید. آیا به شهرهای خود نمی‌نگرید که چگونه مورد هجوم جنگ واقع می‌شود و بنای نفوذناپذیر قدرتتان هدف حملات دشمنان قرار می‌گیرد» (نهج‌البلاغه، خ ۳۳۸).

امام^ع با هشدار دادن، روحیه کسانی را که شهرهایشان مورد تاخت‌وتاز و حوزه تصرفاتشان هدف تیرها و مقاصد شوم دشمن واقع شده است، منقلب می‌سازد و آنان را به اغتنام فرصت ترغیب می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۵۶۴). ترک «معروف» گاهی بر اثر غفلت، سهل‌انگاری یا حتی ترس می‌باشد؛ لذا برای امر به انجام آن می‌توان به‌صورت غیرمستقیم افراد را به این کار ترغیب کرد؛ همان‌گونه که امام^ع به‌منظور وادار کردن مردم به جهاد، با اوصافی زیبا از آن، مردم را به انجام آن ترغیب و تشویق می‌کند.

۱-۲-۱. توبیخ

«توبیخ» به‌معنای سرزنش کردن، ملامت کردن، بیم و تهدید است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۶۶؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۹۶). جرأت و جسارت لشگریان معاویه و بی‌تفاوتی و خونسردی گروهی از لشگریان امام^ع از یک سو، و مدارای فراوان ایشان با این گروه سست‌عنصر و بی‌انضباط از سوی دیگر، امام^ع را به ستوه آورده، به‌گونه‌ای که لب به نکوهش گشود. این نکوهش نشان از نومییدی امام^ع از کارایی گروهی ضعیف‌النفوس در برابر دشمن دارد که آثار این نومییدی را می‌توان در لحن و تعبیرات امام^ع مشاهده کرد:

آگاه باشید که من شب و روز و پنهان و آشکار شما را به پیکار با این جماعت فراخواندم و به شما گفتم پیش از آنکه با شما بجنگند با آنان نبرد کنید که به خدا سوگند هیچ قومی در خانه خود مورد هجوم قرار نگرفت، جز آنکه خوار و ذلیل شد؛ ولی شما کار را بر دوش یکدیگر نهادید و یکدیگر را تنها و بی‌یاور گذاشتید تا اینکه دشمن از هر طرف بر شما تاخت و شهرها را از چنگتان درآورد (نهج البلاغه، خ ۲۷).

امام علیه السلام در بخشی از خطبه به تحلیل عوامل شکست و عقب‌نشینی مردم، توأم با ملامت و سرزنش می‌پردازد، باشد که روح خفته آنان بیدار شود و پیش از آنکه اوضاع مملکت بدتر شود به پا خیزند و به دفع دشمن بپردازند. عواملی چون: حالت انفعالی گرفتن و اجازه تهاجم به دشمن دادن؛ توکل، یعنی مسئولیت را به گردن هم انداختن و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت؛ دیگران را هنگام ناکامی مقصر دانستن؛ و تخاذل، به معنای عدم یاری یکدیگر به هنگام بلا و سختی. بنابراین، اگر حالت انفعالی مبدل به حالت تهاجمی شود و مسلمانان هر یک سهم خود را در مسئولیت‌پذیری در اجتماع یا دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی بر عهده گیرند، به یقین پیروزی با آنان است. چنان که امام علیه السلام در خطبه ۱۶۶ می‌فرماید: «ای مردم! اگر دست از حمایت هم در یاری حق بر نمی‌داشتید و در تضعیف باطل سستی نمی‌کردید، هیچ‌گاه آنان که در پایه شما نیستند، در شکست شما طمع نمی‌کردند و هیچ نیرومندی بر شما غالب نمی‌شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۳).

امام علیه السلام با ملامت کردن، مردم را غیرمستقیم به جهاد دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد همدیگر را در یاری حق حمایت کنند؛ و آنان را از سستی در برابر باطل و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت نهی می‌کند تا مبادا دشمن بر آنان غلبه کند.

۲-۲-۴. هشدار و انذار

انذار، آگاه ساختن کسی به امری است که در آینده رخ می‌دهد و مایه زجر و عذاب او خواهد بود. هرگاه فرد با این آگاهی به خطا تن دهد، سزاوار مجازات است. این روش مبتنی بر اصل عدالت است و مقتضی عقل آن است که پیش از وقوع مجازات، آگاهی کافی به آن ایجاد شود (جاهد، ۱۳۷۶، ص ۲۶).

هدف نهایی از انذار، احساس مسئولیت در برابر وظایف و تکالیفی است که بر عهده انسان قرار دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۰۷). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ - وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ» (نهج البلاغه، خ ۲۶)؛ همانا خدا محمد را برانگیخت تا مردمان را بترساند و فرمان خدا را چنان که باید رساند. امام علیه السلام در این جمله، فقط بر «نذیر (بیم‌دهنده) بودن» پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه دارد؛ در حالی که می‌دانیم آن حضرت، هم بشیر است و هم نذیر؛ چنان که در قرآن کریم، این دو صفت کنار هم قرار گرفته‌اند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب: ۴۵)؛ ای پیامبر! ما تو را به‌عنوان گواه و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم. ولی از آنجا که انگیزه حرکت به سوی انجام وظایف و پرهیز از تخلفات، غالباً مجازات‌هاست، بیشتر روی عنوان نذیر تکیه می‌شود. به عبارت دیگر، انذار برای اصلاح اعمال خلق است به‌منظور تشویق ایشان بر اطاعت خدا (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۰۶).

امام علیه السلام از این روش برای آگاهی دادن به مردم فراوان بهره می‌برد: «هرکس جهاد را خوش ندارد و آن را واگذارد، خداوند لباس خواری بر تن او کند و به پستی و حقارت گرفتار می‌شود؛ بر قلبش پردهٔ سفاهت می‌افتد و به دلیل ضایع کردن جهاد، حق از او گرفته می‌شود و به ذلت و خواری محکوم و از انصاف محروم می‌گردد» (نهج‌البلاغه، خ ۲۷).
 با ترک جهاد، بالای دشمن از همه طرف جامعه را فرا می‌گیرد و از آنجاکه بی‌دفاع است، دشمن می‌تواند به راحتی در آن رخنه کرده، کشور را غارت کند؛ و با تصور اینکه دشمن قوی است، ترس در دل‌ها می‌افتد و موجب سستی اراده می‌شود؛ از این رو جامعه از مقاومت بازمی‌ایستد؛ یعنی مردم غیرت، شجاعت و حمایت از ناموس را از دست می‌دهند؛ در نتیجه ذلت و خواری تمام زندگی را فرامی‌گیرد (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۶). به همین دلیل، اسلام اهمیت فراوانی برای «جهاد» قائل است. در واقع ترک «جهاد»، هم زندگی مادی و هم زندگی معنوی انسان را به خطر می‌اندازد. لذا امام علیه السلام می‌فرماید: «خداوند جهاد را برای سربلندی اسلام واجب ساخت» (نهج‌البلاغه، خ ۲۵۲).

۳-۲-۴. دعا یا نفرین

معصومین علیهم السلام گاه در غالب دعا به آگاهی‌بخشی و روشنگری می‌پرداختند؛ چنان‌که امام سجاد علیه السلام از طریق دعاهایی که مجموعهٔ آنها در صحیفهٔ سجادیه گرد آمده است، به نشر معارف اسلام، فرهنگ‌سازی در حوزهٔ تعلیم و تربیت، و بیداری مردم اقدام نمود (سلمانی، ۱۳۸۴، ص ۸۵).

۱-۳-۲-۴. دعا

خواندن، یعنی استغاثه و یاری خواستن؛ همچنین به معنای فراخواندن به چیزی و ترغیب و دعوت کردن نیز آمده است (راغب‌اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰). امام علیه السلام در دعایی برای بندگان خدا می‌فرماید: «از خداوند سبحان می‌خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی آنان را مست و مغرور نمی‌سازد و هیچ هدفی آنها را از اطاعت فرمان پروردگار باز نمی‌دارد، و بعد از فرا رسیدن مرگ، پشیمانی و اندوه به آنان روی نمی‌آورد» (نهج‌البلاغه، خ ۶۴). امام علیه السلام در این سه جمله - که در مقام دعا ذکر کرده است - سه درس به همگان می‌دهد: نخست اینکه مراقب باشید نعمت‌های الهی شما را مست و مغرور نکند؛ دیگر اینکه مواظب باشید اهداف مادی شما را از اطاعت خدا باز ندارد؛ سوم اینکه کاری کنید که اگر مرگتان فرا رسد، نادم و پشیمان و اندوهناک نباشید و آمادگی کافی برای آن به دست آورده باشید (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۵).

امام علیه السلام در خطبه‌ای دیگر در حق کسی که دارای صفات برجستهٔ اخلاقی است، این گونه دعا می‌کند:
 خداوند رحمت کند مردی را که حکمی را شنید، آن را فراگرفت و پذیرفت و به سوی رشد و کمال دعوت شد؛ دعوت را پذیرفت و به رشد و کمال نزدیک گشت و دامن مریی هدایت‌کننده‌ای را گرفت و رستگار شد؛ پروردگارش را در نظر گرفت و از گناهش در هراس افتاد. با اخلاص در عمل و نیت پیش رفت و عمل صالح انجام داد و ذخیرهٔ سودمند اندوخت و از امور ممنوعه اجتناب ورزید و هدفی را برای خود تعیین نمود و پاداشی احراز کرد؛ با هوایش به مبارزه برخاست و آرزویش را تکذیب کرد؛ بردباری را

مرکب نجاتش قرار داد و تقوا را توشهٔ پس از مرگش ساخت؛ راه روشنی را پیش گرفت و طریق واضح و آشکاری را ملتزم گشت؛ زندگی را با امکاناتی که در اختیار دارد، غنیمت شمرد و به آن روز واپسین که به سراغش خواهد آمد، پیش‌دستی نمود و زادراهی از عمل خود برداشت (نهج‌البلاغه، خ ۷۶).

امام علیه السلام در ضمن این دعا، راهیان الی‌الله را این‌گونه به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌کند: داشتن گوش شنوا برای شنیدن حقایق که به‌منزلهٔ امر به تعلیم و تعلم است؛ گام برداشتن به سوی دعوت‌کنندهٔ الهی برای فهم بیشتر؛ انتخاب رهبر و راهنما؛ حاضر و ناظر دیدن خدا در همه‌جا؛ ترس و پرهیز از از گناه؛ کسب عمل خالص، و آن عملی است که تنها برای خدا باشد؛ چنان که خود فرمود: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بینه: ۵)؛ اندوختن برای قیامت، که در واقع بالاترین و بهترین ذخیره، همان اعمال خالص است؛ چیره شدن بر هوای نفس و پرهیز از آرزوهای طول و دراز؛ زیرا مانع از ذخیره اعمال صالح است؛ چنان که فرمود: «ای مردم! شدیدترین هراسی که دربارهٔ شما دارم، برای دو چیز است: پیروی از هوا و درازی آرزو؛ اما پیروی از هوا، آدمی را از برخورداری از حق جلوگیری می‌کند و درازی آرزو آخرت را به فراموشی می‌سپارد» (نهج‌البلاغه، خ ۴۲). این‌گونه افراد، پیرو دلایل عقلی نیستند. آنچه با تمایلات نفسانی آنها هماهنگی است، نزد آنان معروف، و آنچه مخالف با آن است، منکر می‌باشد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۱۴).

راهیان حق، نیاز به مرکب نجات‌بخشی دارند و چه کسی بهتر از داشتن صبر و استقامت؛ داشتن تقوا؛ شناخت راه و ادامهٔ حرکت و عدم انحراف از آن؛ اغتنام فرصت‌ها و فراهم آوردن زاد و توشهٔ این راه، که همان اعمال صالح است (همان، ص ۲۳۵-۲۳۸).

بنابراین، گاه در قالب دعا می‌توان هنرمندانه دیگران را به امور پسندیده دعوت کرد و از انجام امور ناپسند بازداشت.

۲-۳-۴. نفرین

نفرین از ناحیهٔ خداوند به‌معنای دور ساختن شخص از رحمت خویش در دنیا و آخرت و گرفتار نمودن به عذاب و عقوبت است؛ و اگر از ناحیهٔ بندگان باشد به‌معنای دعا به ضرر و برضد دیگران است (راغب‌اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۷۴۱). بعد از آن همه مدارای امام علیه السلام با کوفیان و ترغیب ایشان به جهاد و سرزنش عده‌ای به سبب عدم فرمانبرداری، امام علیه السلام در نهایت به‌دلیل عهدشکنی‌ها و نفاق‌افکنی‌های آنان و ضعف در برابر دشمن و دفاع از عقیده و خاک، ایشان را نفرین می‌کند: «زشتی و اندوه بر شما باد؛ زیرا که نشانهٔ تیرهای دشمن گشته‌اید؛ غارت می‌شوید و هجوم نمی‌برید؛ مورد حمله و کشتار قرار می‌گیرید و حمله نمی‌کنید؛ معصیت بر خدا می‌شود، شما رضایت می‌دهید» (نهج‌البلاغه، خ ۲۷).

چرا آن پیشوای مدیر و مدبر چنین تند و شدید به مردم کوفه می‌تازد؟ چرا آنان را زیر ضربات شلاق‌های سرزنش و ملامت و در نهایت نفرین قرار می‌دهد؟ چرا در انتهای خطبه از این مقدار نیز فراتر می‌رود و می‌فرماید: «خدا شما را بکشد که دلم را پر از خون کردید و سینه‌ام را مملو از خشم ساختید و پیاپی جرعه اندوه در کامم ریختید. برنامه‌ام را با نافرمانی تباہ ساختید...» (نهج‌البلاغه، خ ۲۷).

فلسفه این سرزنش‌های تند و شدید را در عهدشکنی‌ها، نفاق‌افکنی‌ها، بی‌وفایی‌ها، و سستی و ضعف کوفیان می‌یابیم. گویی امام ع این سخنان را به‌عنوان آخرین تیر ترکش و راه درمان و چاره برای این بیماران کوردل بیان می‌کند؛ همان کسانی که غیرت آنها در برابر هیچ چیز به جوش نمی‌آمد و انواع تحقیرها و تحمیل‌ها را از دشمن پذیرا می‌شدند. امام ع می‌خواهد از این راه به کاری دست بزند که اگر کمترین احساسی در جان آنهاست، به‌پا خیزند و به حرکت درآیند و به مقابله با دشمن بشتابند. این سخنان، در واقع سخن کسی است که از پیروان سست‌عنصر خویش مأیوس شده است و برای بیدار ساختن آنان، جز استفاده از این کلمات تند، راهی نمی‌بیند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۵).

امام ع در خطبه‌ای دیگر کوفیان را بعد از توبیخ‌های فراوان و البته بی‌اثر، این‌گونه نفرین می‌کند:
 ای مردم! کوفه، نفرین بر شما. بس که شما را ملامت کردم، خسته شدم. هرگاه شما را برای پیکار با دشمنان فراخواندم، مانند کسانی که به گرداب مرگ گرفتار آمده و بیهوشی به آنان دست داده باشد، دیدگانتان به دوران می‌افتد... و متحیر می‌شوید. چنین می‌نماید که به دیوانگی گرفتار شده‌اید و چیزی درک نمی‌کنید. با این وصف، هیچ وقت مورد اعتماد و اطمینان من نیستید... از حدود کشور شما مرتب کاسته می‌شود؛ بر این خشمناک نمی‌شوید... به خدا سوگند، رهاکنندگان جهاد شکست خورده‌اند... (نهج البلاغه، خ ۳۴؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۶۵).

گویا نفرین، آخرین تیری است که امام برای تنبیه کوفیان سست‌عنصر رها می‌کند تا شاید شرم‌منده شوند و دست از تردید و تبلی بردارند و امام را یاری کرده، در برابر دشمن بایستند و از عقیده، خاک و ناموس خویش دفاع کنند.

۴-۲-۴. تعجب و اظهار شگفتی

امام ع هنگامی که می‌بیند طرفداران حق با وجود انگیزه محکم ایمانی بر سبیل تفرقه‌اند و دشمن بدون انگیزه محکم پشت هم ایستاده‌اند، این‌گونه اظهار شگفتی می‌کند: «شگفتا! سوگند به خدا، اجتماع این قوم بر باطلشان و پراکنده‌گی شما از حقتان، قلب را می‌میراند و اندوه را به درون آدمی می‌کشاند» (نهج البلاغه، خ ۲۷).

امام ع ترس بی‌جای پیروانش را که سبب سهل‌انگاری در امور و متفرق شدن آنان از اطراف حضرت می‌شود، گوشزد کرده، اظهار شگفتی می‌کند. پیروان امام در عین آگاهی از بر حق بودنشان دچار تفرقه شدند و دشمن با اینکه بر سبیل باطل بود، محکم و استوار می‌نمود. این جای شگفتی داشت و علت این شگفتی آن بود که پیروانش همچون بیمارانی بودند که به دستور طبیب عمل نمی‌کردند.

طبیعی آن است که طرفداران حق به‌دلیل ایمان محکمی که دارند، استوار بایستند از حق دفاع کنند و طرفداران باطل چون انگیزه نیرومندی برای دفاع ندارند، در حمایت از آن سست و ناتوان باشند. در غیر این صورت، جای شگفتی است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۱).

امام ع در خطبه‌ای دیگر در برابر اختلاف شدید اقوامی که پیروی انبیا و اوصیا را رها می‌کنند و در ظلمات سرگردان می‌شوند، ابراز شگفتی می‌کند.

در شگفتیم و چرا در شگفت نباشم از کجروی‌های گوناگون و از اختلافاتی که در دین دارند. به راهی که پیامبر رفت، نمی‌روند و از کردار وصی پیامبر پیروی نمی‌کنند. نه به غیب و قیامت ایمان می‌آورند و نه از عیب‌جویی باز می‌ایستند. به شبهه‌ها عمل کرده، در راه خواهش‌های نفسانی گام برمی‌دارند. خوب، چیزی است که آنان خوب بدانند و بد آن است که آنان بد بدانند. در حل مشکلات به خود پناه می‌برند و در امور مبهم به رأی نادرست خود عمل می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که هر کدام از آنها پیشوای خویش می‌باشند که با اندیشه ناسالم خویش بندهای استوار و دلایل محکم از پیش ساخته ذهنی درست کرده و به آن چنگ زده‌اند (نهج‌البلاغه، خ ۸۸).

آنچه در این خطبه شگفتی امام علیه السلام را موجب می‌شود، ترک اموری است که انجام آن لازم، و عمل به اموری است که ترک آن واجب است که عبارتند از: عدم اختلاف (زیرا اختلاف در دین، اساس همه بدی‌هاست)؛ نهی از عیب‌جویی؛ امر به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اقتدا به وصی پیامبر (زیرا گاهی مردم نمی‌توانند حقیقت را درک کنند و از طرفی پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم نیست؛ لذا دچار اختلاف می‌شوند)؛ ایمان به غیب و عمل نکردن به شبهات؛ عدم پیروی از هوای نفس (زیرا سرچشمه مخالفت با شریعت و پیشوایان برحق است که برای فراگرفتن دستورات دین باید به آنان مراجعه کرد)؛ تفسیر نکردن معروف و منکر بر اساس میل خویش؛ و عدم پیروی از رأی خویش در مسائل مبهم و نامعلوم (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۴۷-۶۵۱).

استدلال امام علیه السلام در نهی از بخل، تکبر و تردید در وجود خدا در قالب شگفتی، این‌گونه ابراز می‌شود: «... از انسان بخیل در شگفتیم که به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریخت...؛ از متکبری در شگفتیم که دیروز نطفه‌ای بود و فردا مرداری...؛ در شگفتیم از کسی که در وجود خدا شک می‌کند، درحالی که آفریده خدا را می‌بیند...» (نهج‌البلاغه، ح ۱۲۶).

۴-۲-۵. طرح پرسش

در روان‌شناسی، اصطلاحی وجود دارد به نام تلقین؛ و آن القای یک حالت، رفتار یا کلام به خود یا دیگران است؛ به این ترتیب که شخص عقیده و نظر فرد دیگری را بپذیرد، بدون آنکه در جست‌وجوی مدرکی باشد که واقعیت آن را به اثبات رساند. راه‌های بسیاری برای این امر وجود دارد که یکی از آنها پرسیدن یک سؤال هدایت‌کننده است؛ سؤالی که در ذهن مخاطب عقیده و نظری را به‌جا می‌گذارد (درویل، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸). امام علیه السلام نیز گاه در قالب پرسش، مردم را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌نمود.

بعد از جریان حکمیت، بار دیگر امام علیه السلام برای نبرد با معاویه آماده شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۱۱۳). وقتی این خبر به گوش معاویه رسید، نیروهای خود را برای مقابله با امام علیه السلام فراخواند. هر کس را در اطاعت امام دیدند، کشتند و به کاروان حاجیان خانه خدا حمله برده، آنها را غارت کردند. امام علیه السلام مردم را برای مقابله با دشمن فراخواند. هنگامی که گروهی سستی نشان دادند، حضرت ضمن خطبه‌ای فرمود:

ای مردمی که پیکرهایتان با هم، ولی اندیشه‌هایتان پراکنده است! سخن شما سنگ‌های سخت را نرم می‌کند؛ اما عملتان دشمنان را به طمع حمله می‌اندازد. به هنگام گرد آمدن در مجالس، درباره جنگ چنین و چنان می‌گویید؛ اما وقتی که جنگ واقعی آغاز می‌شود، از پیکار فرار می‌کنید و می‌گویید:

ای جنگ! از ما دور شو. شما را چه می‌شود؟ دوای درد شما چیست؟ علاج بیماری تان کدام است؟ دشمنان هم مثل شما بشرند. از چه می‌ترسید؟ آیا بدون آگاهی سخن می‌گویید؟ و بدون پرهیز از گناه غفلت می‌ورزید؟ آیا به غیر حق به چیزی طمع بسته‌اید؟ (نهج‌البلاغه، خ ۲۹).

امام علیه السلام در این خطبه ضمن اظهار ناامیدی از مردمی خوار و زبون، که به‌هنگام حضر، رجز می‌خوانند و به‌هنگام خطر پا پس می‌کشند، با شدیدترین لحن و در قالب سؤال آنان را به تقوا و جهاد دعوت و از ترس و غافل شدن از دشمن و طمع در غیر حق نهی می‌کند.

در خطبه‌ای دیگر، ضمن حکایت از بی‌وفایی دنیا - مبنی بر اینکه دنیا پشت کرده و آخرت در انتظار مردم است و سبقت‌گیرنده در عمل نیک، پاداشش بهشت و آنکه عقب ماند، پایان کارش جهنم است - می‌فرماید: «آیا توبه‌کننده‌ای نیست تا پیش از فرارسیدن مرگش توبه کند؟ آیا عمل‌کننده به خیری نیست که برای روز دشوار قیامت، هم‌اکنون دست به کار شود؟ به هوش باشید» (نهج‌البلاغه، خ ۲۸).

این پرسش‌ها برای تحریک و تشویق هرچه بیشتر مؤمنان و بیداری غافلان ایراد شده و نتیجه منطقی عبارات قبل است؛ زیرا با توجه به اینکه دنیا به شتاب می‌رود و آخرت نزدیک است، چرا افراد عاقل با توبه و انجام عمل نیک، قبل از آنکه فرصت‌ها از دست برود، آماده این سفر نمی‌گردند؟ امام علیه السلام در این خطبه در قالب پرسش، به عمل صالح - که توبه از مصادیق آن است - می‌کند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۸۲).

۴-۲-۶. موعظه

«موعظه» از وعظ به معنای وادار نمودن به چیزی است که با بیم دادن همراه است (راغب‌اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۸۷۶). وعظ، تذکر و یادآوری سخنی است که با خیر و خوبی همراه است و قلب و دل را لطیف و روشن می‌سازد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۲۸). موعظه، پندی از ثواب و عقاب است برای انسان، که قلب را نرم می‌سازد (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۴۶۶). در این روش، ضمن آگاهی‌بخشی، روشنگری و تبیین امور، صرفاً به معرفی معروف و منکر - بدون هیچ‌گونه جانبداری - پرداخته شده، حق انتخاب به مخاطب داده می‌شود. امام علیه السلام فراوان از این شیوه استفاده می‌کند؛ یعنی در قالب موعظه، به معرفی معروف و منکر می‌پردازد و راه درست و نادرست را می‌شناساند؛ دوست و دشمن را معرفی می‌کند و افراد در انتخاب راه آزاد می‌باشند تا با تفکر و تعقل در موضوع و با استفاده از حق انتخاب، راه خود را انتخاب کنند؛ چنان‌که می‌فرماید: «به هوش باشید؛ شما در روزگار امیدواری هستید که در پس آن مرگ و گرفتاری است؛ پس آن کس که در روز امیدواری برای روز گرفتاری‌اش عمل کند، عملش به او سود می‌بخشد و مرگش به او زیان نمی‌رساند؛ و هر کس پیش از فرارسیدن مرگش در عمل کوتاهی کند، عمل نکردن موجب خسران می‌شود و اجلس به او زیان وارد می‌کند» (نهج‌البلاغه، خ ۲۸).

امام علیه السلام در بیان خویش نخست به عمل توجه می‌دهد و سپس زمان انجام عمل را ذکر می‌کند؛ یعنی روزهایی که امید انجام عمل در آن بوده و با آمدن اجل، آن نیز از دست رفته است؛ و در پایان، ارزش عمل در این مدت را

بیان می‌فرماید که ثواب آخرت را تحصیل می‌کند و فرارسیدن مرگ هم زبانی به آن نمی‌رساند؛ و اینکه کوتاهی در عمل به‌هنگام فرصت، سبب خسران، و فرارسیدن اجل، موجب زیان است (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۸). موعظه نسبت به توییح، انذار، نفرین و... از موضع ملایم‌تری برخوردار است و افراد در برخورد با آن واکنش مناسب‌تری از خود نشان می‌دهند؛ چنان‌که این روش برخلاف دیگر روش‌ها مورد استفاده طیف عظیمی از بزرگان دینی و غیردینی برای ارشاد و راهنمایی افراد در زمینه‌های مختلف می‌باشد. در سخنان امام علیه السلام نیز می‌بینیم قالب سخن، موعظه و اندرز است.

۵. تناسب نظارت و کنترل غیرمستقیم امام علیه السلام با شرایط مخاطبان در فضای نهج‌البلاغه

با کنکاش در فضای **نهج‌البلاغه** درمی‌یابیم نظارت و کنترل در قالب امر و نهی، در میان نامه‌های امام علیه السلام به افرادی که از موقعیت و جایگاه مهم و حساسی برخوردار بودند، اعم از کارگزاران، سپاهیان، فرماندهان لشکر، مردم برخی بلاد و... به چشم می‌خورد. این، نشان از قاطعیت امام علیه السلام و عدم مسامحه، به‌ویژه در امور سیاسی، نظامی و اقتصادی دارد. برای نمونه، در نامه خود به محمدبن/بی‌بکر، زمانی که حکومت مصر را به او واگذار نمود، فرمود: «با آنان فروتن باش و نرمخو، و هموار و گشاده‌رو؛ و به یک چشم بنگر به همگان؛ خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان؛ تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبینند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند» (نهج‌البلاغه، ن ۲۷).

خطاب غیرمستقیم امام، غالباً در لابه‌لای خطبه‌ها و به‌ویژه کلمات قصار دیده می‌شود. این خطاب‌ها غالباً متوجه عموم مردم است که در عین آگاهی بخشی، روشنگری و تبیین معروف و منکر، غیرمستقیم آنان را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌کند؛ چنان‌که در خطبه ۱۹۹ **نهج‌البلاغه**، با بیان اهمیت نماز و روزه، این‌گونه افراد را به این دو فریضه الهی ترغیب می‌کند: «نماز گناهان را همچون برگ درختان می‌ریزد و ریسمان معصیت را از گردن گناهکاران می‌گشاید... زکات در کنار نماز وسیله تقرب به خداوند قرار داده شده است. هر کس زکات را با رغبت به جا آورد، برای او کفاره گناهان و سپهر نگهدارنده از آتش دوزخ است».

امام علیه السلام در جنگ صفین هنگامی که می‌شنود جمعی از سپاه به شامیان دشنام می‌دهند، می‌فرماید: «من خوش ندارم شما دشنام‌دهنده باشید. اگر شما رفتار آنان را افشا و حالشان را بازگو کنید، گفتارتان صواب و عذرتان پذیرفته‌تر خواهد بود» (نهج‌البلاغه، خ ۲۰۶).

ایشان غیرمستقیم یاران خود را از دشنام دادن نهی می‌کند و از آنان می‌خواهد به جای دشنام دادن، به روشنگری و افشای ظلم و ستم آنان بپردازند. همچنین در نهی از خدعه و نیرنگ و نیز پیمان شکنی معاویه، این‌گونه به روشنگری می‌پردازد: «به خدا سوگند، معاویه زیرک‌تر از من نیست؛ اما او پیمان می‌شکند و گناه می‌کند. اگر زشتی حيله و پیمان شکنی نبود، من از همه زیرک‌تر بودم؛ اما هر مکرری گناه است...» (نهج‌البلاغه، خ ۲۰۰).

امام علیه السلام گاه از تمائیل زیبا برای دعوت به خوبی‌ها و نهی از منکرات بهره می‌برد؛ چنان‌که برای توجه دادن مردم به آخرت می‌فرماید: «آدمی وقتی می‌میرد، مردم می‌گویند: چه مالی از خود بر جای گذاشت؟ ولی فرشتگان می‌گویند:

چه توشه‌ای برای آخرت فرستاد؟» (نهج‌البلاغه، خ ۲۰۳). امام علیه السلام گاه در قالب پرسش (نهج‌البلاغه، خ ۷۵، ۸۳، ۱۳۱ و ۱۷۱)، اظهارشگفتی از امری یا شخصی (نهج‌البلاغه، ح ۸۷، ۱۲۶) و گاه نفرین - هنگام اعراض افراد از جهاد - (نهج‌البلاغه، خ ۳۹)، به طور غیرمستقیم مخاطبان را به سوی خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها منع می‌کردند.

۶. بحث و تحلیل

یکی از شرایط مهم در نظارت اجتماعی، به کارگیری روش‌ها و ابزارهایی است که پیوند فرد یا گروه مورد نظارت را با جامعه محکم‌تر کند؛ شیرازهٔ جامعه را از هم نپاشد و به الفت و وحدت بیشتر جامعه بینجامد. این حقیقت را امام به‌صراحت در **نهج‌البلاغه** بیان می‌کند و می‌فرماید: «لَيْسَ رَجُلٌ فَأَعْلَمُ أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةٍ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْفَتْهَا مَنِّي أَبْنَعِي بِذَلِكَ حُسْنِ الثَّوَابِ وَ كَرَمِ الْمَأْبِ» (نهج‌البلاغه، ن ۷۸)؛ و بدان که هیچ‌کس حرص‌تر از من به گرد آمدن امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همدلی آنان نیست و در این کار پاداش نیک و فرجام نیکو را خواهانم. همین نکته است که در فرایند نظارت اجتماعی، به جذب حداکثری و دفع حداقلی افراد در جامعه می‌انجامد. آنچه در فرایند نظارت اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه امروز مغفول واقع شده، روان‌شناسی افراد یا دست‌کم اصناف مورد نظارت، و شناخت فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های جامعه و محیطی است که این افراد و اصناف در آن زندگی می‌کنند. اگر نظارت اجتماعی حتی‌الامکان مبتنی بر این شناخت پیشینی باشد و شیوهٔ نظارت نیز مطابق با همین معرفت اتخاذ گردد، یقیناً نظارت اجتماعی اثربخش‌تر و قوی‌تر خواهد بود. از آنجایی که سخنان امام در **نهج‌البلاغه** در اوج بلاغت است و مهم‌ترین رکن بلاغت را ملاحظه حال مخاطب تشکیل می‌دهد، امام بسته به شرایط مخاطبان خود و به‌منظور تأثیر هرچه بیشتر پیام بر آنان، به شیوه‌های مختلفی پیام‌های خود را به ایشان انتقال داده است. امام علی علیه السلام طیف‌ها و گروه‌های جامعهٔ خود را بهتر از هر کس دیگر می‌شناسد و به همین دلیل شیوهٔ مواجههٔ وی با هر گروه در نظارت اجتماعی و زمینه‌سازی برای آن نظارت، متفاوت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَ إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ وَ يُقِيمُ أَوْدَكُمْ» (نهج‌البلاغه، خ ۶۹)؛ من می‌دانم چگونه می‌توان شما را درست کرد و از کژی به راستی آورد. برخی افراد را تنها از راه مواجههٔ مستقیم و حتی توسل به قوهٔ قهریه باید به راه آورد و شر و تبه‌کاری آنان را از سر جامعه کوتاه کرد. عده‌ای، از نظر روان‌شناسی دارای شخصیتی هستند که اندک تشویق و ترغیبی می‌تواند آنان را به کار نیک دعوت کند یا از رفتار زشت بازدارد. شخصیت دیگران و شرایط خانوادگی و محیطی آنها به‌گونه‌ای است که اگر توییح و تهدید و نفرین در کار نباشد، تکان نخواهند خورد. در برخی نیز کافی است حس کنج‌کاووی آنها را تحریک کرد تا به آنچه مطلوبشان است، اقبال کنند و به آنچه ناپسند است، پشت نمایند. تحریک حس کنج‌کاووی در مخاطب می‌تواند از طریق طرح پرسش، اظهار شگفتی و مانند آنها محقق شود. اینها همان شیوه‌هایی است که امام در خطبه‌ها و نامه‌های **نهج‌البلاغه**، با شناخت طیف‌های متفاوت جامعهٔ خود، و علم به مصالح و مفاسد روش‌های مختلف، در راستای تربیت اجتماعی مردم به کار بسته است. از آنجایی که امام علی علیه السلام نقش الگو را، هم در

تربیت فردی و هم در تربیت اجتماعی برای امت دارد، لازم است روش‌های نظارت اجتماعی حضرت با دقت و اتقان از **نهج‌البلاغه** کشف و استخراج گردد تا با به کار بستن آنها در جامعه امروز بتوان برخی از معضلات تربیتی اجتماعی را حل کرد. آنچه امروز در جامعه شاهد آن هستیم، ناکارآمدی روش مستقیم امر و نهی در نظارت اجتماعی است و با مطالعه و تحلیل شیوه‌های نظارت اجتماعی در **نهج‌البلاغه** و تطبیق آنها بر شرایط جامعه امروز، می‌توان شیوه‌های نظارت اجتماعی معصوم را تا حد ممکن در جامعه به کار بست و از برکات آن برخوردار شد.

۷. نتیجه‌گیری

به کار بستن شیوه‌های صحیح نظارت اجتماعی و کنترل همگانی، ملاک ارزیابی صلاح و فساد جامعه، و مهم‌ترین کاربرد آن حفظ نظام اجتماعی سالم، تأمین حقوق همگان، برقراری عدالت اجتماعی و اصلاح عامه است؛ و هیچ بهانه‌ای حتی لجاجت و مقاومت افراد، برای ترک آن پذیرفته نیست؛ لیکن در این‌گونه موارد، دشنام، خشونت، پرده‌داری و ارباب، نه‌تنها پاسخگو نمی‌باشد، بلکه نتیجه عکس دارد؛ زیرا هدف از نظارت اجتماعی اصلاح و تربیت است، نه اجبار و ارباب و حتی رفع تکلیف. در کلام امیرالمؤمنین علی^ع می‌توان زیباترین و کاراترین نمونه‌ها و الگوها را برای نظارت اجتماعی مشاهده کرد.

با واکاوی خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام^ع درمی‌یابیم که ایشان علاوه بر امر و نهی مستقیم (به‌ویژه در نامه‌ها و به افرادی با جایگاه اجتماعی مهم و حساس)، به روش‌های دیگر، ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را برای مخاطب تبیین می‌نمود و ضمن آگاهی‌بخشی و روشنگری، افراد را به‌صورت غیرمستقیم به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌کرد. ترغیب، توبیخ، دعا، نفرین، انذار، پرسش، اظهار شگفتی، و پند و اندرز، از روش‌هایی است که حضرت در فرایند نظارت اجتماعی خود به کار گرفته است. استفاده مناسب و بجا از این طرق می‌تواند هیجانات و احساسات را در افراد برانگیزاند و تأثیرگذار باشد.

با استفاده از این روش‌ها می‌توان پیام را به مخاطب (اعم از افراد یا اصناف) به‌صورت غنی‌تر، الهام‌بخش‌تر و رساتر انتقال داد. البته لازمه انتخاب روش صحیح از بین روش‌های مختلف، آشنایی با روان‌شناسی مخاطبان، فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌های آنان، و نیز رعایت ملاحظات مربوط به وحدت و انسجام جامعه است که امیرالمؤمنین علی^ع کاملاً به آنها توجه داشته و به‌خوبی آنها را به کار بسته است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چ پانزدهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- صحیفه سجادیه، ۱۳۹۴، ترجمه حامد رحمت کاشانی، تهران، پیام عدالت.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۳۷، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن فارس زکریا، ابوالحسن احمد، ۱۴۰۴ق، معجم المقایس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، تهران، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، قم، ادب حوزه.
- بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمودی مقدم و علی‌اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- براتلو، فاطمه، ۱۳۸۹، «راهبردهای نظارت همگانی در مدیریت سیاسی جامعه دین بنیان»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، ش ۱، ص ۵۱-۷۸.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، بی‌تا، غررالحکم و دررالکلم، چ هشتم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، تهران، بی‌نا.
- جاهد، حسینعلی، ۱۳۷۶، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، بی‌نا.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چ هفتم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- جهانگیری، مهری، ۱۳۹۲، سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با تأکید بر نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کاشان، دانشگاه کاشان.
- جوهری، محمدرضا، ۱۴۰۷ق، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور العطار، چ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- خسروی زادبیه، مهدیه، ۱۳۸۶، شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر در سیره معصومین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قم.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد، ۱۳۶۶، شرح غررالحکم و دررالکلم، مصحح: میرجلال‌الدین حسینی ارموی محدث، چ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- دردا، مرضیه، ۱۳۸۵، نگاهی به ابعاد روان‌شناختی امر به معروف و نهی از منکر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی مرکز.
- درویل، لئونور، ۱۳۷۰، روان‌شناسی در خدمت آموزش، ترجمه سیاوش کریمی قوانلو، تهران، چاپخش.
- دهقانی‌نژاد بهرام‌آبادی، ابوالفضل، ۱۳۹۲، منابع قدرت سیاسی و ابزار کنترل آن در نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، یزد، دانشگاه یزد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۶، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا، تهران، سبحان.
- سلمانپور، محمدجواد، ۱۳۸۴، «فرهنگ‌سازی امام سجاد با زبان دعا»، اندیشه دینی دانشگاه تبریز، ش ۱۷، ص ۸۰-۱۰۶.
- شهرستانی، محمد، ۱۳۴۴، روان‌شناسی تربیتی برای معلم، مشهد، طوس.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۰ق، امالی، بیروت، اعلمی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۷، مجمع‌البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، چ دوم، بی‌جا، مکتب النشر الثقافیه الاسلامیه.
- عابدی، محمد، ۱۳۸۰، جامعه برتر، امر به معروف و نهی از منکر در سیره امام علی، قم، نورالسجاد.
- عمید، حسن، ۱۳۷۳، فرهنگ عمده، تهران، چاپخانه سپهر.
- فقیهی، طاهره بیگم، ۱۳۹۴، «نظارت و کنترل از نگاه مدیریتی امام علی»، رهباقتی در مدیریت آموزش، سال ششم، ش ۱، ص ۱۹۱-۲۱۱.
- فولادی‌وند، حفیظ‌الله، ۱۳۸۶، «تبیین انحرافات اجتماعی از دیدگاه امام علی و نظریه‌های کلاسیک»، نهج البلاغه، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۱۱۸-۱۳۱.

قرآتی، محسن، ۱۳۷۷، *امر به معروف و نهی از منکر، چ هشتم*، قم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. کریمی، یوسف، ۱۳۷۷، *روان‌شناسی اجتماعی*، تهران، ارسباران. کوک، مایکل، ۱۳۸۴، *امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی*، ترجمه احمد نامی، مشهد، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

کوئن، بروس، ۱۳۷۹، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه رضا فاضل و توسلی، چ یازدهم، تهران، سمت. گولد، جولیس و ویلیام کولب، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه زاهدی و همکاران، تهران، مازیار. مردانی نوکنده، محمدحسین، ۱۳۹۵، «چیستی، جایگاه و کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر در اسلام»، *ماهنامه پژوهشی فرهنگی موج عصر*، سال هفتم، ش ۲۴، ص ۳۱-۴۲.

مشکینی، علی، ۱۳۹۲، *مصطلحات الفقه*، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحديث. مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، *پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.